

## لفظ‌گرایی،

### روش حاکم بر ترجمه در ایران<sup>۱</sup>

علی خزاعی‌فر

... ما که در اینجا گرد آمده‌ایم صاحب نظریه‌ای نو و مشترک در زمینه ترجمه ادبی نیستیم و لذا در پی آن نیستیم که حرکتی نو در کار عملی ترجمه ادبی ایجاد کنیم و البته چنین انتظاری هم نمی‌توان داشت. اندیشه نو به دنبال مباحث گسترده نظری در زمینه فلسفه، ادبیات، ترجمه و به‌طور کلی علوم مرتبط با زبان به وجود می‌آید و ماهنوز در آغاز راه هستیم. با این حال، همه ما شاید در این نکته وحدت نظر داشته باشیم که وضعیت ترجمه ادبی در ایران نیازمند بررسی همه‌جانبه و توجه خاص است. شاید همه ما اذعان داشته باشیم که ترجمه ادبی، به‌رغم اهمیت زبانی و فرهنگی آن، به خود رها شده و بین چهار رکن اساسی آن یعنی دولت، مترجم، ناشر و محقق ارتباط مفید و فعالی وجود ندارد. ما صد و پنجاه سال سابقه ترجمه ادبی داریم. صد و پنجاه سال ترجمه کرده‌ایم بی‌آنکه درباره‌ی کم و کیف کار خود بیندیشیم و یا صحبت کنیم. کارنامه ما را انبوهی از ترجمه‌های ضعیف، ترجمه‌های متوسط و ترجمه‌های عالی تشکیل می‌دهد. ماهیت ترجمه ادبی شناخته شده نیست و عرصه ترجمه ادبی پر از توهم و سوء تفاهم است. مترجم ادبی چه کسی می‌تواند باشد، معلوم نیست؛ جایگاه و یرایش در ترجمه ادبی کدام است، معلوم نیست؛ ناشر ترجمه ادبی باید به چه اصول اخلاقی در حرفه خود پای‌بند باشد، معلوم نیست؛ کم نیستند مترجمانی که ترجمه ادبی را کاری عملی - ذوقی و بی‌ارتباط با مباحث نظری تلقی می‌کنند؛ زبانی برای نقد و توصیف ترجمه ادبی نداریم؛ منتقد ترجمه یا جزئی‌نگر است یا کلی‌گو؛ مجلات ادبی و فرهنگی و حتی روزنامه‌ها بظاهر به ترجمه ادبی اهمیت می‌دهند اما مسائل سرسری و سطحی طرح می‌شود؛ شخصیت مترجم ادبی از کار او اهمیت بیشتری دارد. در دانشگاه نیز پژوهشگرانی که وقت خود را به تحقیق درباره ترجمه ادبی و مسائل متعدد آن اختصاص دهند اندک هستند. پس برای این اولین همایش باید به هدفی کوچک و معقول اکتفا کنیم و آن اینکه با توصیف وضع موجود و توصیف برخی مشکلات و مسائل عملی و نظری، زمینه‌ای برای بحثهای گسترده‌تر در همایش‌های بعدی ترجمه ادبی ایجاد کنیم و امیدوار باشیم که این همایش سرآغازی باشد برای تأملات نظری درباره ترجمه ادبی، تأملاتی که ترجمه ادبی را در ارتباط با زبان، فرهنگ و سنت نگارش ادبی مطرح کند و در پرتو تجارب گذشته راهی برای

۱. بخشی از سخنرانی ایراد شده در جلسه افتتاحیه نخستین همایش ترجمه ادبی در ایران، دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۶ تا ۲۸ بهمن ۷۸.

آینده بگشاید. ترجمه ادبی موضوع محبوب همه ماست و لازم است همه پژوهشگران ادبی و مترجمان حرفه‌ای بیش از پیش به این سیندرلای محبوب به چشم موضوعی برای تحقیق و تأمل بیندیشند و با بیان تأملات خویش حوزه نظری ترجمه‌شناسی در ایران را رونق بخشند و بین عمل و نظر در ترجمه ادبی پل بزنند. در ادامه بحث به اختصار به توصیف وضعیت کنونی ترجمه ادبی می‌پردازم.

نظریه پلی سیستم<sup>۱</sup> که با نام اتمان ایوان زهر<sup>۲</sup> مرتبط است و این روزها نظریه‌ای مطرح در حوزه مطالعات ترجمه به‌شمار می‌آید، چارچوبی نظری برای توصیف وضعیت ترجمه ادبی در مقایسه با ادبیات ملی پیش روی ما می‌گذارد. ترجمه‌های ادبی پدیده‌هایی منفرد و مستقل به نظر می‌رسند اما در واقع انتخاب اثری ادبی برای ترجمه، تعریف تعادل، روش و زبانی که برای ترجمه برگزیده می‌شود و به‌طور کلی آنچه انشای ترجمه ادبی را تشکیل می‌دهد از سنت‌ها، ارزش‌ها و غنا یا فقر سبک‌گونه‌ها (ژانرها)ی موجود در یک فرهنگ تأثیر می‌پذیرد. نظریه پلی سیستم مدلی کلی برای درک، تجزیه و توصیف نقش و تکامل ژانرها در یک فرهنگ به دست می‌دهد. پلی سیستم عبارت است از ساختاری چندلایه و سلسله مراتبی، متشکل از عناصری ناهمگون که با یکدیگر مرتبط هستند و بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند و نهایتاً به نوعی تکامل منجر می‌شوند. ادبیات هر کشور یک پلی سیستم است. در این پلی سیستم ژانرهای مختلف برای کسب جایگاه اصلی پیوسته با یکدیگر در حال رقابت هستند و تکامل ادبیات حاصل رقابت اجتناب‌ناپذیر میان این ژانرهاست و در هر حال یکی از ژانرها در جایگاه اصلی و دیگر ژانرها در جایگاه‌های حاشیه‌ای قرار دارند. در هر پلی سیستم انتظار می‌رود ادبیات ترجمه‌ای جایگاهی حاشیه‌ای داشته باشد، اما همیشه چنین نیست. اگر فرهنگ مقصد فرهنگی با پشتوانه باشد، یعنی ژانرهای تثبیت شده پیشاپیش در آن وجود داشته باشد، انشای تألیفی مورد قبول در آن جامعه بر انشای ترجمه اثر می‌گذارد و مترجم آگاهانه و به حکم اجبار و یا ناخودآگاه خود را با قراردادهای زبانی و فرهنگی جامعه سازگار می‌کند. اگر فرهنگ مقصد فرهنگ به اصطلاح ضعیفی باشد، مثل فرهنگ غالب کشورهای در حال توسعه که تنوع ژانرهای ادبی در آن وجود ندارد و فرهنگی وام‌گیرنده است، انشای ترجمه از انشای متن اصلی تأثیر می‌پذیرد. در حالت اول زبان ترجمه زبانی محافظه‌کارانه است مثل زبان ترجمه در آمریکا، اما در حالت دوم ترجمه زبانی پیدا می‌کند که از یک جهت زبانی تقلیدی است و از جهت دیگر زبانی بدیع و خلاق. مترجم خود را به زبان و فرهنگ متن اصلی نزدیک می‌کند و با این نزدیک شدن قابلیت‌های بالقوه نحوی و معنایی زبان مادری خود را تا حد امکان به فعلیت می‌رساند هر چند که گاه نزدیک شدن او به متن اصلی مثل نزدیک شدن پروانه به شمع است که به سوختن او می‌انجامد.

اگر از این دیدگاه به رابطه میان ترجمه ادبی و ادبیات ملی در ایران بنگریم، یعنی بپذیریم که معیارها و روشهای حاکم بر ترجمه در یک مقطع زمانی خاص از جایگاه ژانر ترجمه ادبی در فرهنگ مقصد الهام

می‌پذیرد، در این صورت باید گفت که اولاً در پلی سیستم ادبیات در ایران ترجمه ادبی رقیبی سرسخت برای ادبیات ملی به‌شمار می‌آید. استقبال بیشتر از ترجمه ادبی نسبت به تألیف، تیراژ بالا و تجدید چاپ بیشتر ترجمه‌های ادبی و نیز گرایش جمعی از اندیشمندان صاحب سبک و قلم به ترجمه به جای تألیف از جمله عواملی است که بررسی محققانه آنها در دوره صدوپنجاه ساله ترجمه ادبی در ایران دیدگاه صحیحی از جایگاه ترجمه ادبی در مقایسه با تألیف به دست می‌دهد.

نکته دوم آنکه روش غالب در ترجمه متون ادبی در ایران روش متمایل به لفظ و تعبیر نویسنده و حاصل آن انتقال ویژگی‌های نحوی، معنایی و سبکی زبان نویسنده بوده است. این تمایل را لفظ‌گرایی و این روش را لفظ‌گرا می‌نامیم. اصطلاح لفظ‌گرایی را نباید با اصطلاحات لفظ به لفظ، تحت‌اللفظی، یا لغوی یکی دانست. این سه اصطلاح اخیر معمولاً در معنای منفی به کار می‌روند، حال آنکه لفظ‌گرایی، در تعبیری که ما اینجا به کار می‌بریم، نه خوب است نه بد. روش لفظ‌گرا روشی است مؤثر و لازم در ترجمه برخی انواع متون و روشی است غیر مؤثر و غیر لازم در ترجمه انواعی دیگر از متون. انتخاب این روش بستگی به نوع متن و مخاطب ترجمه دارد. در مورد لفظ‌گرایی نکات زیر قابل توجه است:

الف. لفظ‌گرایی در متون ترجمه شده خصصتی قابل مشاهده و قابل بررسی است. متنی که به روش لفظ‌گرا ترجمه شده انشای متفاوت از انشای متن تألیفی یا انشای آشنا و مورد انتظار خواننده دارد. با این حال، میزان لفظ‌گرایی یعنی میزان وام‌گیری مترجم از زبان مبدأ و عدول او از شیوه بیان متعارف در فارسی از ترجمه‌ای به ترجمه‌ای دیگر فرق می‌کند. در برخی ترجمه‌ها لفظ‌گرایی صورتی افراطی، ناپسند و غیر قابل قبول دارد و در برخی دیگر صورتی معتدل، خلاق و پذیرفتنی.

ب. در غالب ترجمه‌هایی که در آنها لفظ‌گرایی صورتی ناپسند پیدا کرده، مترجم گاه با تغییر بیان نویسنده جمله را به بیانی کاملاً فارسی نوشته، و گاه متأثر از بیان نویسنده، جمله را تحت‌اللفظی ترجمه کرده است. کمتر پیش می‌آید که مترجمی تمام جملات نویسنده را بدون تغییر در ساختمان نحوی یا معنایی آنها ترجمه کرده باشد.

ج. لفظ‌گرایی هم کاری است ساده و مکانیکی و فاقد خلاقیت و هم کاری دشوار و خلاق. مترجمی که نه بر زبان مبدأ، نه بر زبان مقصد و نه بر موضوع متنی که ترجمه می‌کند تسلط دارد، ناچار به روش لفظ‌گرا پناه می‌برد زیرا توان آن را ندارد که از محدوده لفظ نویسنده یا بیرون بگذارد. مترجم لفظ‌گرای فاقد توان و خلاقیت زبانی، بلایی است که دامن‌گیر ترجمه ادبی و غیر ادبی ما شده و به این اعتبار است که می‌گوییم لفظ‌گرایی روش غالب در ترجمه در ایران است. مترجم لفظ‌گرایی که به زبان فارسی تسلط کامل دارد و امکانات بالفعل و بالقوه آن را می‌شناسد، کاری خلاق در زبان انجام می‌دهد و خلاقیت خود را در تنگنایی زبانی و معنایی به منصفه ظهور می‌رساند.

به جز معدود مترجمانی که ترجمه را نوعی اقتباس تلقی کرده‌اند، عموم مترجمان ادبی، تعریف کم و بیش واحدی از ترجمه، وفاداری و نیز تعادل دارند و این البته اتفاقی نیست. برای درک بهتر این نکته کافی است که به سخنان مترجمان ادبی در مصاحبه‌ها توجه کنید. این جانب در طول سالها با تعدادی از

مترجمان برجسته ادبی مصاحبه کرده‌ام. در این مصاحبه‌ها مترجمان بر وفاداری به متن اصلی و پای بندگی به روش لفظ‌گرا اصرار ورزیده‌اند. البته نباید ادعای لفظ‌گرایی مترجمان را کاملاً جدی گرفت چون کافی است یک صفحه از ترجمه هر یک از بهترین مترجمان را با اصل آن مقابله کنید تا ببینید اینان در عمل چگونه به فقط به حکم اجبار بلکه گاه از سر اختیار به مصالحه تن در داده‌اند. با این حال تردیدی نیست که روش غالب در ترجمه ادبی در ایران را باید روش لفظ‌گرا دانست. فضای حاکم بر ترجمه ادبی ما فضایی محافظه‌کارانه است. مترجم یا تصور درستی درباره ماهیت ترجمه ندارد، یا با نادیده گرفتن زبان ترجمه و خواننده ترجمه، به نویسنده و زبان متن اصلی اصالت می‌دهد و یا از منتقدی خیالی می‌ترسد که هر نوع تغییر بیان اجباری یا اختیاری و هر نوع کاستن از متن و افزودن به متن را خیانت می‌داند. مفاهیمی مثل نقش‌گرایی، تأثیر مشابه تأثیر متن اصلی، اولویت مقصود نسبت به لفظ، نوشتن در حد انتظارات خواننده و امثال آن گاه شنیده می‌شود اما در عمل کمتر ترجمه‌ای ادبی می‌توان پیدا کرد که مصداق تام و تمام این مفاهیم باشد.

چنانکه گفته شد، غالب مترجمان ادبی در چارچوب روش لفظ‌گرا حرکت کرده‌اند. تفاوت آنها در قدرت مانور آنهاست. روش لفظ‌گرا در ترجمه برخی آثار ادبی روش مؤثری است به شرط آنکه مترجمی مسلط به زبان فارسی آن را به کار گیرد. هر چه مترجمی بر زبان فارسی مسلط‌تر باشد و امکانات بالفعل زبان فارسی یعنی ادبیات فارسی، و قابلیت‌های بالقوه زبان فارسی را بشناسد، قدرت مانور بیشتری دارد. در مجموع مترجمان خوب ما با توسل به روش لفظ‌گرا و بروز خلاقیت خود در عرصه‌های محدود قابلیت‌های زبان فارسی را توسعه داده‌اند. روش لفظ‌گرا وقتی اشکال ایجاد می‌کند که به دست مترجمان کم‌مایه می‌افتد. برای این مترجمان ترجمه دیگر کار خلاق نیست و نثر این مترجمان نه فارسی پذیرفتنی است و نه انگلیسی در فارسی پذیرفتنی. هر چند هیچ ترجمه ادبی ترجمه نهایی نیست، اما ترجمه بسیاری از آثار ادبی نه از جهت صحت و دقت و نه از جهت زیبایی به هیچ وجه با اصل خود برابر نیستند. شاید بهتر همین بود که این آثار هیچ‌گاه ترجمه نمی‌شد. مترجمان تک تک کلمات را به فارسی برگردانده‌اند اما روح اثر را کشته‌اند. حاصل این وابستگی تفاوت فاحشی است که بین نثر تالیفی و نثر ترجمه‌ای ایجاد شده است.

انتخاب روش ترجمه و به عبارت دقیق‌تر تصمیمی که مترجم در ترجمه هر جمله یا در برگرداندن هر تعبیر نویسنده می‌گیرد، به نوع متن و انتظار خواننده بستگی دارد. ما اصطلاح اثر ادبی را با مسامحه به هر نوع متن با هر نوع کیفیت زبانی که در طبقه وسیع ادبیات جای می‌گیرد اطلاق می‌کنیم، حال آنکه ارزش ادبی و ویژگی‌های زبانی برخی از آثار ادبی مثلاً ادبیات کودکان یا رمان‌های عامه‌پسند با ارزش ادبی و ویژگی‌های زبانی آثار ادبی مثل نوشته‌های جیمز جویس یکی نیست و بدیهی است در مورد این دو نوع کلی نمی‌توان حکمی واحد صادر کرد. خواننده آثار دسته اول بیشتر در پی خواندن داستان است و انتظار ندارد موانع زبانی و اطلاعات حاشیه‌ای در پاتویس در خواندن او وقفه ایجاد کند و بدیهی است هر ساختار یا تعبیر غیر عادی را نقص می‌شمارد و به حساب ضعف مترجم می‌گذارد. البته این قبیل آثار ادبی

که من آنها را ادبیات درجه دو می‌نامم باید به همین روش ترجمه شود. اصطلاح عامه‌پسند را در معنای منفی به کار نمی‌برم بلکه برعکس معتقدم ادبیات عامه‌پسند، اعم از تألیف یا ترجمه، در شرایط فرهنگی کشور ما می‌تواند نقش مهمی ایفا کند و آن اینکه جمعیت وسیعی از مردم را به سوی کتاب و خواندن بکشاند. این آثار هرچند به دلیل نوع مخاطبان آنها باید زبانی روان و زیبا داشته باشند، معمولاً به دست مترجمان نه چندان ورزیده ترجمه می‌شوند و از طرف دیگر، مترجم ادبی گاه هفته‌ها، ماه‌ها و حتی سالها وقت گرانقدر خود را صرف می‌کند و اثری دشوار را ترجمه می‌کند که فقط یک‌بار حداکثر در سه هزار نسخه به چاپ می‌رسد.

در ترجمه متون دسته اول، برخی مترجمان استدلال می‌کنند که اگر غرابت متن را بزداییم در این صورت بسیاری از ظرایف معنایی و ویژگی‌های سبکی نویسنده از بین می‌رود. بر اساس این استدلال متونی ترجمه شده که حتی در خواننده پر حوصله ادبیات نیز رغبتی برای خواندن ایجاد نمی‌کند. حفظ غرابت متن سخن درستی است اما قابلیت‌های نحوی و معنایی زبان فارسی را باید تا آنجا که زبان اجازه می‌دهد توسعه داد. فارسی امروز نسبت به فارسی صد و پنجاه سال پیش توانا تر است و این توسعه از راه ترجمه صورت گرفته است. اگر مترجمی در خود توان ترجمه اثری دشوار را می‌یابد، نباید جانب اعتدال را به کلی رها کند. خلاقیت زبانی در نوشتن ترجمه باید تلفیق ظریف سنت و نوآوری زبانی باشد. مترجم در تلاش برای هر چه نزدیکتر شدن به شیوه بیانی نویسنده و حفظ غرابت تعبیرات و دقت بیان او می‌تواند ساختار زبانی یا تعبیر نویسنده را که در زبان فارسی وجود ندارد اما با این زبان ناسازگار نیست به کار ببرد. تشخیص درست سازگاری یا ناسازگاری به آگاهی کامل نویسنده از قواعد، معیارها و سنت زبان فارسی بستگی دارد. هرچه مترجم قوی تر باشد، احتمال اینکه ترجمه به اصل نزدیکتر باشد بیشتر است. اگر انتقال صوری ساختار یا تعبیری در فارسی ممکن نیست مترجم ساختاری یا تعبیری به کار می‌برد که همان تأثیر را ایجاد می‌کند. ترجمه کاری است نسبی که گاه وفاداری و گاه سازش مترجم را می‌طلبد. در زبان انگلیسی که مفعول در آخر جمله می‌آید جملات را می‌توان بلند و تودرتو نوشت، اما در زبان فارسی که فعل در آخر جمله می‌آید چنین امکانی وجود ندارد و دلیلی ندارد که حتی در ترجمه آثار نویسندگان بزرگ و صاحب سبک هر جمله را به هر صورت که شده به یک جمله ترجمه کنیم. یاد در زبان انگلیسی، کلمات که وسعت معنایی بیشتری دارند در ترکیبات انعطاف بیشتری از خود نشان می‌دهند. ترجمه تحت‌اللفظی بعضی ترکیبات در زبان فارسی هنجارگریزی به شمار می‌آید حال آنکه همین ترکیبات در متن اصلی موافق با هنجارهای زبانی بوده است. از روی ترجمه یک اثر ادبی نمی‌توان درباره سبک نویسنده به درستی قضاوت کرد. قضاوت درباره سبک فقط در زبانی ممکن است که متن به آن زبان نوشته شده است. ترجمه در زبانی با قابلیت‌های متفاوت نحوی و معنایی نوشته می‌شود و لذا نوشته مترجم با معیارهای سبکی متداول در زبان ترجمه سنجیده می‌شود. سبک ترجمه در نهایت باید همان تأثیر زیباشناختی را در خواننده ایجاد کند که متن اصلی در مخاطب خود ایجاد کرده است. □